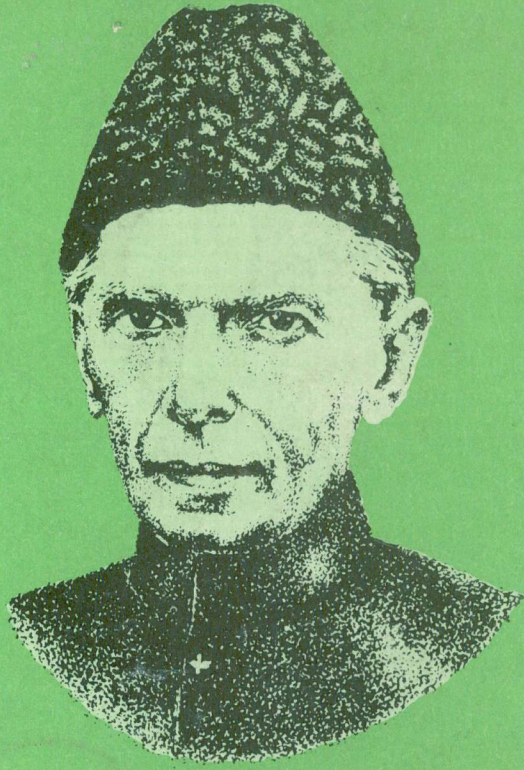


پاکستان
فارسی



قائد اعظم محمد علی جناح

بنیانگذار و موسس پاکستان

۲۲

۸۴۸

اداره مطبوعات پاکستان
صندوق پست ۱۱۰۲، اسلام آباد

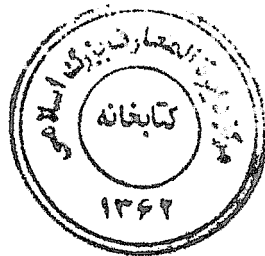
غور شنید پر نثر - اسلام آباد

۲۰۲۰
۹۰ / ۱۱

قائد اعظم محمد علی جناح
بنیانگذار و موسس پاکستان

بنگارش: دکتر وحید الزمان

ترجمہ: دکتر شمیم زیدی



مندرجات

۳۱۸۵۷۴

صفحه

موضوعات

شماره

- ۱- بخش نخست :
- ۳ سالهای اولیه فعالیت از سکوهای حزب توده و مسلم لیگ
۱۸۷۶ - ۱۹۲۲
- ۲- بخش دوم :
- ۹ پیشنهادت مسلمانان و تشکیل کنفرانسهای میزگرد
۱۹۲۲ - ۳۱
- ۳- بخش سوم :
- ۱۳ جناح و اقبال تصویر قیطننامه پاکستان
۴۰ - ۱۹۳۱
- ۴- بخش چهارم :
- ۱۷ مبارزت استقلال طلبان و تاسیس پاکستان نظر قائد اعظم پیر نظام اسلامی
۴۸ - ۱۹۴۰
- ۵- بخش پنجم :
- ۲۲ قائد اعظم و مسأله فلسطین و اتحاد اسلامی

بخش نخست

سالهای اولیه فعالیت ازسکوهاى

حزب کنگره و مسلم لیگ

۱۸۷۶-۱۹۲۲

کشور اسلامی پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ برابر با ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۷ هجری قمری به استقلال نایل آمده جنبشی که موجب تأسیس آن گردید ثمره سعی و کوششی مستمر از سوی عده زیادی از علماء، روحانیون، فیلسوفان و سیاستمداران مسلمان بوده که همه و همه مصراً پافشاری می کردند که مسلمانان هند دارای یک هویت مجزا و تشخص جداگانه از هندوها میباشند. این امر توسط محمد علی جناح ملقب به قائد اعظم [۲۵ دسامبر ۱۸۷۶-۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸] عملی گردید. این در حقیقت محمد علی جناح بود که بالاخره آرزوی قلبی هم کیشان خود را درک کرده و توانست تعبیر رویای دیرینه آزادی آنان را بصورت پاکستان بدست آورد.

در صفحات آینده شمه ای از خط مشی سیاسی مشارائیه نوشته شده است و امیدواریم این چند صفحه بتواند تا اندازه ای خدمات جناح را به مسلمانان شبه قاره جنوب آسیا بازگو کند.

محمد علی جناح در ۲۵ دسامبر ۱۸۷۶ در شهر کراچی در یک خانواده متدین

چشم به دنیا گشوده. تحصیلات ابتدائی خویش را در مدرسه الاسلام سند در کراچی پایان رسانید و در سن ۱۶ سالگی عازم انگلستان شد و در دانشکده لینکلنز در رشته حقوق اسم نویسی کرد. در سال ۱۸۹۶ به هند باز گشت. او جوانترین محصل هندی بوده که تا آن تاریخ در مجمع حقوق دانان راه یافت. درباره اسم نویسی در این دانشکده یک بار چنین توضیح داد: "وقتی دیدم که برسر در ورودی آن نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در میان اسمای قانون گران بزرگ جهان نوشته شده است تصمیم گرفتم به این دانشکده بروم"

در دوران اقامت خویش در انگلستان با دادابھائی نوروچی که یک سیاستمدار معروف هندی و عضو برجسته کنگره ملی هند بود آشنا شده این کنگره را سرآلن اکتاویون هیون که یک افسر باز نشسته بریتانیائی بود در ۱۸۸۵ بنیاد نهاد. جناح جوان به حدی تحت تأثیر نوروچی قرار گرفت که شخصاً داوطلب شد تا برای تبلیغات انتخاباتی او جهت عضویت در مجلس قانون گذاری انگلیس فعالیت نماید. بعد از موفقیت نوروچی که در واقع نخستین عضو هندی الاصل پارلمان انگلیس بشمار میرفت، نوروچی از همکاریهای جناح قدردانی کرده او را منشی کمیته برگزاری جشنهای پیروزی انتخاباتی کرد.

وقتی جناح به هند باز گشت در کراچی به شغل وکالت دادگستری پرداخت ولی پس از چندی به بمبئی نقل مکان نمود و در مدتی خیلی کوتاه در اثر لیاقت و کنایاتی که در شغل وکالت از خود نشان داد بعنوان قاضی عالی رتبه دیوان عالی بمبئی انتخاب شده. این پیشرفت تا حدی در اثر نفوذ دادابھائی نوروچی و آزادیخواهی انگلیس ها بود که طی اقامت خویش در لندن کسب کرده بود. بطوریکه فی الفور او به طرف کنگره ملی هند جلب شده. در آن زمان کنگره تنها سازمان سیاسی هند بود که در سطح کشور فعالیت میکرد. او مدتی در جلسات کنگره شرکت جست ولی در سال ۱۹۰۶ بود که فعالیتهای مؤثر خود را در مشورتهای حزب کنگره آغاز نمود. در دسامبر ۱۹۰۶ در جلسه سالیانه حزب کنگره در کلکته بعنوان منشی مخصوص نوروچی شرکت جست. این جلسه دارای اهمیت زیادی بود زیرا در اینجا بوده که درخواست حکومت مستقل برای هند از طریق مجلس و قانون اساسی برای نخستین

بار مطرح شده جناح ازین قطعنامه حمایت کرد ولی از دید مسلمانان هند مهمترین مسئله حمایت قاطعانه او از قطعنامه مربوط به 'وقف علی الاولاد' بود که مهمترین خواست جامعه مسلمانان را در برمی گرفت. کمیته قضائی هیئت مشاورین سلطنتی انگلیس در سال ۱۸۹۴ برعلیه بوجود آمدن موقوفات مذهبی بنام یک خانواده و اولاد و اعتابشان رأی داده بود. طبیعی است که این قانون مسلمانان را ناراحت کرده بود و مسلمانان نامدار و همچنین سازمانهای مذهبی و سیاسی از دولت تقاضا کردند تا ناراحتی شان را جبران کند. تعداد بیشماری عریضه و قطعنامه تصویب و ارسال شد ولی هیچ نتیجه ای بدست نیامد. جناح در سخنرانی که در جلسه کنگره ایراد کرد به این مسئله بعنوان یک نارضایتی بزرگ بین جامعه مسلمانان اشاره کرد و خواستار بوجود آوردن یک کمیته تحقیق بطرف شد و گفت 'باین ترتیب ما میتوانیم ثابت کنیم که قوانین ما آن چیزی هستند که مای گوئیم و اگر چنین است پس ما معتقد هستیم که شما باید آن را اصلاح کنید'.

بعد از آن در سال ۱۹۰۹ که بنمایندگی از بمبئی به عضویت شورای قانون گذاری سلطنتی انتخاب شد دوباره این مسئله را مطرح کرد و خواستار این شد تا دولت اقدامات مناسبی بعمل آورده و این قانون را با خواستهای مسلمانان تطبیق دهد. در مارس ۱۹۱۱ او رسماً لایحه باارزش کردن موقوفات اسلامی را به شورای قانونگذاریهای سلطنتی برد و تصمیم شورای هیئت مشاورین سلطنتی را بعنوان ضد اصول اساسی و تفسیر قانون اسلامی رد کرده او قانون موجود را بعنوان قانونی رد کننده حقوق حقه یک شخص واحد که طبق قوانین اسلام میتواند برای خانواده اش وقف کند تعبیر کرد. قانون وقف قانونی بود که در کشورهای مختلف اسلامی بکار برده میشد. جناح سؤال کرد چرا این قانون از مسلمانان هند دریغ شده است. او در مجلس چنین بحث کرد که اساس وقف فقط یک مسئله مذهبی نیست بلکه کاملاً با زندگی مذهبی اجتماعی و اصول اساسی اقتصادی جامعه مسلمانان عجین شده است و نتیجه رد کردن آن ایجاد ناراحتی برای زندگی خانوادگی مسلمانان است. پایداری خستگی نا پذیر و استقامت جناح بود که این لایحه طبق رضایت مسلمانان هند تصویب شده بهازمانهای مختلف اسلامی من جمله حزب مسلمانان سراسر هند که جناح هنوز به عضویت آن در نیامده بود این پیروزی را به او تبریک گفت. البته این تنها پیروزی او بعنوان عضو شورای

قانون گذاری سلطنتی در حمایت از حقوق مسلمانان نبوده در طول خدمات پارلمانی خویش که تا سال ۱۹۴۷ طول کشید او هرگز هیچ فرصتی را برای حمایت از پیشرای حقوق جامعه خودش از دست نداده هر چند که این کوششهای او هم باعث ناخشنودی دولت انگلیس میشد و هم ناخشنودی بخش محافظه کار حزب کنگره را فراهم می آورده یاد آوری می کنیم که در طول خدمات پارلمانی در حدود چهل ساله اش فقط بمدت کوتاهی فعالیت پارلمانی نداشته است.

حزب مسلمانان سراسر هند در دسامبر ۱۹۰۶ در داکا تشکیل جلسه داد و خود را بازسازی کرد و اما تا مارس ۱۹۱۳ که خود مختاری هند را جزو هدفهای خود منظور داشت جناح بعضویت آن در نیامد. در آن سال بود که جناح ضمن حفظ عضویت خود در کنگره بعضویت این حزب نیز در آمده او یقین داشت که عضویت هر دو حزب میتواند کمک موثری در زمینه اتحاد بین هندوها و مسلمانان باشد این امر کمال مطلوب او بوده و از آغاز کار سیاسی اش از صمیم قلب خواستار آن بوده و همین نظریه بود که برایش عنوان "سفیر وحدت هندوها و مسلمانان" را کسب کرده در ۱۹۱۶ بعنوان رئیس "حزب مسلمانان" انتخاب شد و در پایان همین سال بود که توانست در یک جلسه مشترک "حزب مسلمانان سراسر هند" و کنگره ملی هند قرار دادی بین هندوها و مسلمانان به تصویب برساند طبق مفاد این قرار داد که به پیمان لکهنو معروف است جناح توانست حزب کنگره را وادار سازد که حق انتخابات جداگانه ای برای مسلمانان قائل شود که تا آن لحظه پیوسته با آن مخالفت میشده انتخابات جداگانه در واقع رسمی بوده که به یک شیوه انتخاباتی داده شد که طبق آن مسلمانان میتوانند نمایندگان خود را از بین هم کیشان خود انتخاب کنند تا آنان مدافع منافع جامعه خود باشند موضوع جالب اینست که بعد از تصویب تفویض حق انتخابات جداگانه به مسلمانان کنگره به اشتباه خود پی برد و یک بار دیگر مبارزه بر علیه آنان را آغاز کرد.

عضویت دوگانه جناح در حزب کنگره و "حزب مسلمانان" تا سال ۱۹۲۰ بیشتر ادامه نیافت. او بیش از چهارده سال عضو برجسته کنگره بود ولی وقتی دید که حزب کنگره تصمیم گرفته است که بخاطر بدست آوردن خود مختاری به وسائل

غیر قانونی متوسل شود و یک برنامه عدم همکاری را برای رسیدن به این هدف در پیش گرفته است از کنگره جدا شده این خطمشی و برنامه جدید را در جلسه ای که در دسامبر ۱۹۲۰ در ناگپور و تحت نفوذ کم-گانندی که بصورت دیکنه کننده سیاست های کنگره در آمده بود برگزار کردند' اتخاذ شده گرچه بعضی از رهبران دیگر که در این جلسه حضور داشتند با این طرح موافق نبودند ولی جناح تنها کسی بود که علناً با آن مخالفت کرده تنها او جرأت داشت که بگوید 'راه شما اشتباه است و راه من درست است و راه قانون اساسی درست است' بعد از این ابراز مخالفت نه تنها از جلسه بیرون رفت بلکه از حزب هم کناره گیری کرده ماری لوئیز بیکر دانشمند معروف درباره این اقدام شجاعانه جناح میگوید:

'این عمل نیاز به استقامت فوق العاده ای دارد که آدم بتواند علناً در حضور ۲۰ هزار نفر که همگی بایک اصل متفق الرأی باشند و از آن حمایت کنند این چنین مخالفت کند.'

جناح مخالف آشوب گری نبود ولی به روش خراب کاری که سرشت انسانی را در آن بحساب نیاورند و هر لحظه ممکن است از کنترل خارج شود او اعتقاد نداشت بنظر او ضرر شیوه گانندی برای هندیها بیشتر از نفع آن بود و این ضرر بیشتر شامل حال مسلمانان میشد زیرا آنان فقیر تر و در مقایسه با همشهریهای هندوی خود بیسواد تر و عقب افتاده تر بودند آنان تحمل این بدبختی را نمی توانستند داشته باشند برنامه عدم همکاری گانندی شامل کناره گیری دانش آموزان از مدارس و دانشگاهها' تحریم کار وکالت دعاوی و قضائی در دادگاه ها و بالاخره تحریم خدمات ازتشی بوده مسلمانان با اینکه در مملکت بعنوان یک اقلیت شناخته میشدند ولی در بخش میخرا الذکر بعزت سنتها و شایستگی خویش در اکثریت بودند.

شاید تذکر تنها یک مورد از رنج و عذابی که برنامه عدم همکاری برای مسلمانان بیمار آورد کفایت کند در بندر بهالا بار قومی بنام میلاح که از تراد مختلط دریا نوردان عرب بودند زندگی میکردند آنان بتمام معنی متدین' بشدت خود رأی و بطور فلاکت باری فقیر بودند این گروه در چار چوب برنامه عدم همکاری در اوت ۱۹۲۱

علیه بریتانیا قیام کرد. عمال سفاک بریتانیا مثل جادوگر آنان را تعقیب کردند و ده هزار نفر از آنان را کشتند. طولی نکشید که در فوریه ۱۹۲۲ گاندی درک کرد که اشتباه کرده است و هنوز زمینه یک چنین برنامه ای در مملکت فراهم نشده است او این اتفاق را یک 'اشتباه همالایائی' خواند و برنامه مذکور را متوقف ساخت.

برای جناح کار آسانی نبود بلحزبی که تا آن اندازه با آن همکاری کرده است این طور قطع رابطه کند. او گاندی را مسئول شناخت طی سخنرانی ای که چند سال بعد ایراد کرد گاندی را متهم نمود که آرمان سیاسی حزب کنگره را از بین برده است. جناح گاندی را بعنوان شخصی توصیف میکرد که حزب کنگره را بصورت وسیله ای برای احیای مذهب هندو در آورده است. بنظر او هندو بودن و تعصب داشتن گاندی به هیچوجه یک اتهام نبوده است. بنا بگفته جواهر لعل نهرو 'گاندی ذاتاً مردی مذهبی و با تمام وجود یک هندو بوده. سبک زیستن او و الفاظ و دید سیاسی و فصاحت و بلاغت او همه و همه اعتقاد مذهبی او را آشکار میکرده و سر نفوذ مرموز او بر توده های هندو نیز در همین احساسات و اعتقادات در دین او نهفته بوده. سیویاش چند را بوس یکی دیگر از رهبران هندو درباره گاندی گفته است 'وقتی مهاتما حرف میزند به زبان بهگوت گیتا و رامایا نا سخن میرانده وقتی او بای هندوها درباره خود مختاری صحبت میکند برای آنها جاه و جلال سلطنت شاه رامارا یاد آوری میکند و آنان او را درک میکنند و هنگامیکه او درباره تسخیر بوسیله محبت و عدم خشونت حرف میزند در ذهن آنان خاطره بودا و مهاویرا زنده میشود و آنان او را قبول میکنند'.

همین اعتقادات مذهبی گاندی برای احیای هندویسم بود که جناح را از کنگره متزجر کرده و زمینه را برای استعفای او از حزب آماده ساخت.

بخش دوم

پیشهادت مسلمانان و تشکیل کنفرانسهای مزگرد

۱۹۲۲-۳۱

با وجود نارضایتی روز افزونش با کنگره، جناح هنوز هم علاقه مند بود که با هندوها به یک توافق شرافتمندانه برسد و یا داشتن چنین هدفی بر خلاف خواست بسیاری از رهبران نامدار مسلمان در مارس ۱۹۲۷ چندین پیشنهاد که بنام 'پیشنهادهات مسلمانان دهلی' شناخته شده اند به هندوها ارائه کرده این یک نقشه شجاعانه ای برای آشتی دادن دو جامعه مهم هند بوده است. زیرا اصل حقوقی حوزه انتخابیه مجزاتنها مانع مهم بین هندوها و مسلمانان بود و جناح میخواست هندوها را تشویق به شرکت در حوزه های انتخابیه مشترک تحت شرایط خاصی کند. این شرایط عبارت بودند از جدا شدن سند از بمبئی و ارائه اصلاحات در مناطق مرزی شمال غربی و بلوچستان و انتخاب نمایندگان مسلمان در مراکز قانون گذاری پنجاب و بنگال به نسبت جمعیت مسلمانان در این دو منطقه و شرکت یک سوم نمایندگان مسلمان در مراکز قانون گذاری.

کنگره ازین پیشنهادات استقبال کرد و کوشش های جدی برای آماده ساختن یک قانون اساسی برای هندوستان مستقل آغاز شده در ماه فوریه ۱۹۲۷ کنفرانس با شرکت کلیه احزاب در دهلی تشکیل شده متعاقب آن کنفرانس دیگری دوماه بعد در ممبئی تشکیل شد و در آن تهیه قانون اساسی به کمیته کوچکی به ریاست پاندیت موتی لعل نهرو محول گردیده پیشنهادات این کمیته که بعدها بعنوان "گزارش نهرو" نامگذاری شد بالاخره در مجمع ملی تمام احزاب که در دسامبر ۱۹۲۷ در کلکته تشکیل شد مورد بررسی قرار گرفت. از آنجا که گزارش نهرو تمام پیشنهادات مسلمانان را بجزیک مورد که همان حوزه انتخابیه مشترک باشد رد کرده بوده جناح شخصاً نمایندگی "جامعه مسلمانان" را در این اجلاس به عهده گرفت تا از خواسته های مسلمانان دفاع کند. او خواستار اتحاد شده اما اتحادیکه دارای شرایطی باشد که بتواند منافع اقلیت های مذهبی را حفظ و ترس آنان را بر طرف سازد. او به نمایندگان شرکت کننده در اجلاس گفت "اگر شما این مشکل را امروز حل نکنید ما مجبور خواهیم شد تا آنها فردا حل بکنیم" اما با وجود تمام تقاضا ها و هشدار دادن آنها موفق نشد موضعی که هندوها گرفته بودند تغییر دهنده هندوها درباره نپذیرفتن پیشنهادات جناح در مورد یک توافق نامه قابل تقبل برای هندوها و مسلمانان او را کاملاً ناامید و مأیوس کرده بودند. از دید جناح این "نقطه جداسازی" دو جامعه هندو و مسلمان از یکدیگر بوده سر سلطان محمد آقاخان که یک رهبر سیاسی مورد احترام مردم بوده این نظریه را بدرستی تجزیه و تحلیل کرده و آنها "نقطه عدم باز گشت جناح" نامیده است. نظریه ای که "او را باین نتیجه رسانید که مسلمانان نمی توانند از هیچ نوع موقعیت مناسب و رفتار برابر و مساوی در یک هند متحد برخوردار باشند" هدف اصلی "گزارش نهرو" ایجاد اتحاد بین هندوها و مسلمانان با در نظر گرفتن بعضی اختلافات سیاسی که اهمیت بنیادی و اساسی داشتند بود اما در اثر بازی سر نوشت این گزارش و پی آمدهای آن در مجمع ملی فقط نفاق دیرینه را که قرار بود از بین برود یا حد اقل به میزان زیادی کاهش داده شود، بیشتر کرده.

دولت بریتانیا کنفرانس میز گردی در اوائل دهه ۳۰ در لندن برگزار کرد که در آن نمایندگان ادیان مختلف در هند جهت بررسی مشکلات قانون اساسی از تمام

جہات شرکت داشتند جناح به نخستین ودومین نشست های آن که به ترتیب در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ برگزار شد دعوت شده بود. اما به نشست سوم که در سال ۱۹۳۲ بر گزار شد دعوت نشد. در دوشستی که به آنها دعوت شده بود، جناح قویاً با چندین پیشنهاد انگلیسی مخالفت کرد. مقاومت سرسختانه او بر علیه تأمین امنیت بازرگانی برای منافع بازرگانی انگلیس در هند باعث اترجار دولت بریتانیا شد. بر خلاف تمام فشار هائیکه از سوی منافع مختلف بر او وارد میشد او در برابر دادن چنین امتیازی انعطاف ناپذیر باقی ماند. از آنجائیکه دولت بریتانیا شدیداً مایل به واگذاری امتیازات تنها به اعضای جامعه خودش در هند بود آقای رمزی مک دونالد نخست وزیر وقت انگلیس پی گیری مسئله را شخصاً بر عهده گرفت و خواستار ملاقات خصوصی با جناح شد. در طول گفتگو هائیکه در این ملاقات صورت گرفت نخست وزیر بریتانیا با لحنی عادی گمت در تغییرات اساسی که قرار است در هند صورت گیرد دولت بریتانیا جهت تعیین فرمانداران موقت افراد ممتاز را مورد توجه قرار خواهد داد. کانجی دوارکا داس که یک هندوی با صلاح ممتاز و معروفی بود و شخصاً در کنفرانس میز گرد لندن شرکت کرده بود در کتابش بنام 'مبارزه هند برای آزادی' درباره این پیشنهاد می نویسد مفهوم این پیشنهاد این بود که 'اگر جناح ثابت کند که پسر خوبی است شانس بسیار عالی خواهد داشت. اما جناح موضوع را بلا فاصله برای رمزی مک دونالد روشن کرد و گفت که خدمات او قابل خرید نبودند. و قاطعانه پیشنهاد او را که به اعتقاد جناح چیزی جز 'رشوه دادن' نبود رد کرد. روزنامه منچستر گاردین درباره جناح نوشت که 'انگلیسها او را یک 'تندروهار' میدانند و نظریه وزیر کشور انگلیس سرساموئل هور مبنی بر اینکه 'کار کردن با جناح مشکل است' اساس و شیوه نقش جناح را در کنفرانس میز گرد کاملاً مشخص میکند. بنا بر این عجیب نبود که چرا او به سومین نشست این کنفرانس دعوت نشد.

البته این تنها مورد مخالفت قاطعانه او با دولت بریتانیا نبود. او اوائل سال ۱۹۱۲ گفت. 'انتقاد صریح و مستقل از دولت' وظیفه هر عضوی از کشور است' و او خودش هر گراز این وظیفه شانه خالی نه کرده. در مارس ۱۹۱۹ بعنوان اعتراض بر علیه تصویب 'لایحه دولت' از نمایندگی در شورای قانون گذاری سلطنتی استعفا کرد. این لایحه به دولت برای دستگیری و مجازات مخالفان سیاسی بدرن در نظر گرفتن

محاکمات قانونی قدرت فوق العاده ای داده بوده. اکثریت مردم اعتقاد داشتند که دولت از این قدرت در سرکوبی موج حرکت مخالفان و همچنین آزادیهای فردی سوء استفاده خواهد کرد. جناح بر علیه این قانون 'زیان بخش و مستبدانه' مبارزه ای سخت و طولانی کرده بود و طبق وظیفه ای که داشت بدووقع به دولت هشدار داده بود که اگر شما این مقررات را تصویب کنید در سر تا سر کشور نارضایتی و آشفتگی که تا حال نظیرش را نه دیده اید بوجود خواهید آورد" با این وجود لایحه مذکور با کمک اکثریت رسمی که در شورای بودند و بنا بر درخواست دولت عمل میکردند تصویب شده او در استعفا نامه اش به فرمانروای کل هند نوشت: 'در شرایط کنونی شوری نه من میتوانم برای مردم مفید باشم و نه میتوانم با دولتی همکاری کنم که هیچگونه ارزشی برای عقاید نمایندگان مردم در این شوری و همچنین برای احساسات مردم در خارج از شورا قائل نیست' او در پایان استعفاء نامه اش یاد آور شده بود که 'بقیده من دولتی که چنین قانونی را در زمان صلح به تصویب می رساند ادعای متمدن بودنش را نفی میکند'

بخش سوم

جناح و اقبال تصویب قطعنامه پاکستان

ع. - ۱۹۳۱

به هنگام دومین اجلاس کنفرانس میز گرد لندن در سال ۱۹۳۱ بود که محمد علی جناح و دکتر محمد اقبال شاعر و فیلسوف نامدار که در ایران بنام اقبال لاهوری شناخته شده است، با یکدیگر آشنائی نزدیکی پیدا کردند. از این زمان به بعد اقبال لاهوری شایسته ترین احترامات و ستایش هارا در مورد جناح ابراز میدارد و در سالهای بعد این شناسائی عمیق تر می شود. نامه هائیکه اقبال لاهوری در فاصله ماه مه ۱۹۳۶ و نوامبر ۱۹۳۷ برای جناح فرستاده است، ایقان اقبال لاهوری را به رهبری جناح کاملاً روشن میسازد. او در نامه ای به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۷ مینویسد: "در شرایط حساس کنونی مسلمانان هند امیدوارند که نبوع شما، راهی برای نجات از این مشکلات پیدا خواهد کرد." در نامه دیگر که سه هفته بعد برای جناح نوشته چنین آمده است: "شما تنها مسلمانی هستید که جامعه مسلمانان هند حق دارد برای عبور مسالمت آمیز از میان طوفانی که در راه اوست امیدوار باشد و باو چشم بدوزد."

ایمان جناح به دانائی و فراست سیاسی اقبال کمتر از ایمان اقبال باو نبوده. در اثر مرور زمان این شاعر و فیلسوف نفوذ تعیین کننده ای بر افکار این سیاستمدار پیدا کرد. توانست او را به آرمان یک سرزمین اسلامی در شبه قاره معتقد سازد. ناگفته نماند که در ۱۹ مارس ۱۹۳۷ پاندیت جواهر لعل نهرو ابراز علاقه کرد با توده های مسلمان درباره مسائل اقتصادی وارد مذاکره شود تا بدین ترتیب ضمن آنکه آنان را وارد چارچوب فعالیتهای پارلمانی کرده از جامعه گروهی خود که بآن تعلق داشتند نیز دور سازد. روز بعد از

سخنرانی نهری دکتر محمد اقبال نامه ای به جناح نوشت و با و پیشنهاد کرد که به موازات تشکیل مجمع ملی قانون گذاری کنگره یک اجلاس به از تمام مسلمانان هند تشکیل دهد و در آنجا 'تا سرحد امکان هدفهای سیاسی مسلمانان هند را بعنوان یک واحد سیاسی مجزا در کشور بطور روشن و محکم مجدداً بیان کند'. اقبال لاهوری در نامه اش متذکر شده بود که 'کاملاً ضروری است به مردم دنیا در داخل و خارج از کشور هند بگوئیم که مشکلات اقتصادی تنها مشکل این کشور نیست و اینکه مسائل فرهنگی از نظر مسلمانان هند برای آنها دارای اهمیت و ابعاد وسیعتری است. در نامه دیگری که دو ماه بعد نوشته شد او درباره مشکل فقر مسلمانان صحبت میکند و کاملاً پیشنهادات سوسیالیستی نهری را در مورد حل مشکلات اقتصادی هند رد میکند و میگوید 'سوسیالیسم الحادی نهری نباید انتظار عکس العمل مثبت از سوی مسلمانان هند را داشته باشد' و می افزاید 'خوشبختانه اجرای قوانین اسلامی راه حلی برای این مشکلات در بردارد که میتوان آنها را با نیاز مندیها و افکار جدید تطبیق نمود. من باین نتیجه رسیده ام که اگر این قوانین اسلامی درست فهمیده و اجرا گردند حد اقل حق معاش و زیست کردن برای هر فردی تضمین خواهد شد لیکن اجرا و پیشرفت شریعت اسلام در این کشور بدون یک مملکت آزاد مسلمان غیر ممکن است'.

عمق نظریات اقبال را درباره موقعیت سیاسی هند در نامه دیگر که بتاريخ ۲۱ ژوئن ۱۹۳۷ نوشته شده است میتوان دید. او درین نامه درباره شورشهای اخیر هندوها و مسلمانان و علل آن و همچنین درباره تهدید هائیکه متوجه فرهنگ اسلامی است بحث میکند. اقبال در نامه خود درباره مسایل دیگری مانند به رسمیت نشناختن موجودیت اجتماعی فرهنگی و سیاسی مسلمانان هند از سوی کنگره و محکم بودن هندوهای قندرو در ارعاب مسلمانان نیز بحث میکند و نتیجه گیری او اساساً همان بود که او قبلاً پیشنهاد کرده بوده و اینک تأکید بیشتر و مستقیم تر بر آن مینمود. او معتقد بود که 'در چنین شرایطی واضح است که تنها راه ایجاد یک هند آرام تقسیم بندی مجدد کشور بر اساس پیوستگی های نژادی مذهبی و زبانی است و فکر ایجاد فدراسیون هند کاملاً بیهوده است. ایجاد یک فدراسیون جدا گانه از مناطق مسلمان نشین بر اساس خطوطی که من ترسیم کرده ام تشکیل گردد. تنها راهی است که میتوان به یک هندوستان آرام دست یافت و مسلمانان را نیز از تسلط جویی غیر مسلمانان نجات داد'.



جناح در پیش گفتاری که به 'نامه های اقبال به جناح' نوشته است مدیون بودن خود را به اقبال چنین توصیف کرده است 'نظریات او کاملاً منطبق با نظریات من بود و بالاخره در نتیجه مطالعه و بررسی دقیق مشکلات اساسی که هند به آن مواجه بود، من هم بهمان نتیجه رسیدم'.

جناح آهسته ولی مصمم بسوی هدف یعنی ایجاد یک مملکت اسلامی جداگانه پیش میرفت. در واقع در ماه مارس ۱۹۴۰ و بعد از تجربه تلخ حکومت اکثریت هند وها در چندین استان هند که بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ صورت گرفته بود، که جناح تقسیم شبه قاره و ایجاد یک کشور مستقل اسلامی را در مناطقی که در جمعیت مسلمانان در اکثریت بودند، خواستار گردید.

در ۲۲ مارس سال ۱۹۴۰ طی سخنرانی که در نشست تاریخی حزب مسلمانان در لاهور ایراد کرد، اعلام داشت.

'همیشه اشتباه گفته شده است که مسلمانان یک اقلیت هستند در حالیکه چنین نیست' مسلمانان هند برطبق کلیه موارد و تمام معیار های یک ملت هستند مشکل هند یک مشکل درون جامعه ای نیست بلکه مشکلی است درون ملیتی تنها راهی که برای ما باقی مانده اینست که بگذاریم ملل بزرگ بوسیله تقسیم هند به کشور های ملی مستقل سرزمین های مادری را جدا سازند'.

جناح تردیدی نداشت که 'متصل کردن دولت این چنین زیر عنوان یک کشور واحد که یکی از آنان اقلیت و دیگری اکثریت باشد، بالاخره به نارضایتی روز افزون و خراب کردن هر نوع سیستمی منتهی خواهد شد'.

روز بعد از سخنرانی قائداعظم 'مسلم لیگ قطعنامه ای را تصویب کرد که معمولاً بآن قطعنامه پاکستان گفته اند [کلمه پاکستان در سال ۱۹۳۳ بوسیله چوهدری رحمت علی یک دانشجوی مسلمان که در دانشگاه کمبریج درس میخواند ساخته شده است] این قطعنامه آشکارا اتحاد هند را رد می کرد و از حق خود رایی مسلمانان قاطعانه دفاع

میکرده انتظار میرفت که دولت بریتانیا با تقاضای مسلمانان باین دلیل که بطور قطعی با اتحاد هند مرتبط نمی شود، مخالفت کند. سرپرستی وال گرفتاری که چندین سال در خدمت دولت هند بود نظریه بریتانیا را چنین بیان کرده است:

‘عادل ترین و دست و دلباز ترین حکمرانان انگلیسی هند همیشه آرزو کرده اند که روزی قادر خواهند بود که بگویند ما هند را در حالیکه تکه تکه شده بود کشف کرده و آنرا متحد و یک پارچه ترک کردیم’ بنا بگفته پروفیسور تو یونبی ‘شاید اتحاد هند گرانبها ترین هدیه انگلیس به شبه قاره هند بود’ بنا بر این تعجب آور نبود که فقط ده روز بعد از تصویب قطعنامه پاکستان فرمانروای کل وقت هند لرد لین لیتگو در نامه ای سری خطاب به وزیر کشور لرد زتلاند تقاضای مسلمانان را ‘مضحک و نا معقول’ خوانده لرد زتلاند چند روز بعد در نامه به لرد لین لیتگو کاملاً بانظر او موافقت کرده او کاملاً متقاعد شده بود که ‘تقاضا برای ایجاد پاکستان نه تنها آنچه را که ما سالها برای آن کار کرده ایم خراب خواهد کرد بلکه باعث نارضایتی شدید حزب کنگره هم خواهد شد’

باوجود مخالفت سرسختانه دولت بریتانیا که در سرتاسر مدت مبارزات استقلال طلبانه مسلمانان ادامه یافت، خواست ایجاد پاکستان لحظه به لحظه بیشتر میشد. مسلمانان تحت رهبری درخشان و امید بخش محمد علی جناح برای هیچکس شکی باقی نگذاشتند که آنان جز در مورد یک پاکستان مستقل در مورد دیگری توافق نخواهند کرد.

بخش چهارم
مبارزات استقلال طلبانه تاسیس پاکستان
نظرات قائد اعظم پیرامون نظام اسلامی
۴۸ - ۱۹۴۰

ازین پس جناح نه تنها درباره تفهیم هدفهایی که او برای مسلمانان تعیین کرده بود کار میکرد، بلکه در توضیح الگوئی که میبایست جهت دست یابی به ارزش های زندگی در آن سرزمین پیروی کند فعالیت مینمود پاکستان رؤیای کشوری بود اسلامی که چار چوب اقتصادی و اجتماعی آن بر اساس دستورات شریعت تعیین شده بودند. بنابراین یکی از همکاران نزدیک او:

”کشور ایده آل جناح کشوری بود که در آن ارزش ها و احکام اسلامی قابل قبول و بمورد اجراء گذاشته میشدند. جاییکه مفهوم برابری، برابری، آزادی و عدالت اسلامی میتواندست خود نمائی کند“

با این همه بعضی از نویسندگان چه بطور مستقیم و چه غیر مستقیم معتقدند، که تأکید براید یولوژی اسلامی بعنوان پایه ای برای درخواست ایجاد پاکستان زائیده و پرورش یافته فکر عوامل کهنه پرست و مرتجع است که به نسل بعد از تجزیه هند تعلق دارد. در حالیکه مسلمانان هند در طول مبارزاتشان برای ایجاد پاکستان کمتر بر این فکر

تأکید کرده و آنرا آب و تاب داده اند، یک چنین نظریه را در زیر نقل میکنیم.

’مسلمانان تقاضای کشوری را میکردند که در آن بتوانند پیشرفت کرده و از استقلال اقتصادی برخوردار شوند‘ در ضمن تحت تسلط هندوها نیز نباشند و این فرضیه امروز که ایجاد پاکستان تنها بخاطر تشویق مسلمانان جهت منطبق کردن زندگی شان با قوانین اسلام بوده در آن روزها در فکر هیچکس نبوده. قرآن و سنت هنوز تبدیل به یک اسلحه مؤثر سیاسی در نیامده بودند.

این نظریه باید با دقت مورد توجه قرار داده شود و نیاز به تجزیه و تحلیل بسیار دقیق دارد. باید به قسمت اول این بیانیه که میگوید: ’اصل اقتصادی در این مبارزه مؤثر بوده و حمایت بسیاری از مسلمانان را جلب کرده بنا بر این نمی توان اهمیت آنرا نادیده گرفت. البته ابعاد و میزان تأثیر اصل اقتصادی در ایجاد پاکستان میتواند از دید گاههای مختلف تغییر کند. با صراحت میتوان گفت که مسلمانان تنها بخاطر مذهب شان از هر نوع فعالیتی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی مورد تبعیض قرار می گرفتند. بنا بر این اصل اقتصادی از کل هدف مذهبی در ایجاد پاکستان نمی تواند جدا باشد و در بعضی از موارد این دو اصل مذهبی و اقتصادی را نمی توان از یکدیگر تفکیک کرد و جناح اغلب درباره این مسائل و عوامل در بیانیه های متعدد خود اشاره کرده است.

تصویب قطعنامه پاکستان‘ در اجلاس سالیانه حزب مسلمانان سر تاسر هند در سال ۱۹۴۰ آغاز حرکت ایجاد پاکستان بود. در این اجلاس جناح که در آن موقع بعنوان تنها سخنگوی مسلمانان هند شناخته شده بود و او را ’قائد اعظم‘ بمعنی ’رهبر بزرگ‘ می نامیدند، با هیت پوچ و استبدادی دموکراسی را که کنگره میخواست پرتمام هند تحمیل کند، تشریح کرده. بعقیده او این دموکراسی فقط یک معنی میتوانست داشته باشد و آن ’راج هند و‘ یعنی حکومت بوسیله هندوها و ’از بین بردن کامل آنچه در اسلام گرانها ترین است‘ او خواستار یک کشور آزاد اسلامی طبق معتقدات خود بود که در آن بتوان ’بر اساس آرمانها و توانائیهای مردم و طبق معتقدات شان که بهترین است به حد اکثر رشد روحی‘ فرهنگی‘ اقتصادی‘ اجتماعی و سیاسی دست یافت‘. یک سال بعد او گفت ’اگر میخواهید اسلام را از نا بودی کامل در این سرزمین محو

نگاهدارید، ایجاد پاکستان تنها راه نجات شما است، برای خود او کاملاً روشن بود که چرا خواستار ایجاد پاکستان است. او در نوامبر ۱۹۴۲ به هندو ها گفت: 'بگذارید که من طبق تاریخ خود و در پرتو اسلام، سنت و فرهنگ و زبان خود زندگی کنم و شما نیز در منطقه خود چنین کنید'. در آوریل ۱۹۴۲ جناح با همان صراحتی که داشت، سرگرم تعیین نظام اجتماعی و اقتصادی پاکستان شد، او اعلام کرده:

'من در اینجا باید به زمین داران و سرمایه داران که بقیه خون ما ثروتمند شده اند اعلام خطر میکنم.

..... آنان دستور اسلام را فراموش کرده اند. میلیونها نفر از مردم ما به سختی میتوانند روزی یک وعده غذا بخورند.

آیا این تمدن است؟ آیا این هدف پاکستان است؟ اگر هدف از پاکستان اینست من آنرا نمی خواهم'

در اجلاس حزب مسلمانان [مسلم لیگ] که در دسامبر ۱۹۴۳ برگزار شد، نواب بهادر یار جنگ که قائد اعظم برایش و آلا ترین ارزش را قائل بود گفت: 'شکی نیست که ما پاکستان را برای بوجود آوردن یک سیستم حکومت قرآنی میخواهیم. این سبک حکومت، انقلابی در زندگی ما بوجود خواهد آورد و در حکم رنسانس است و ما جنبش و حرکت میدهد و فراسوی همه اینها، پای و شکوه اولیه اسلام را احیاء خواهد کرده. او اضافه کرد: 'اگر چنانچه کسانی بین ما هستند که میخواهند اقتصاد کشور را بر اساس نفی خدایی ریزی کنند بهتر است ازین جمع خارج شوند'. او سپس به جناح رو کرد و گفت: '.....' قائد اعظم درک ما از پاکستان در این چارچوب است، اگر پاکستان شما چنین نیست ما آنرا نمی خواهیم'. قائد اعظم کاملاً نظرات او را تأیید کرد و در سخنان پایانی خود گفت:

'اسلام پایه و اساس جامعه ما خواهد بود و این کتاب عظیم یعنی قرآن است که نقطه اتکاء مسلمانان هند است من مطمئن هستم هر قدر که پیش تر برویم وحدت

ما' اعتقاد به یک خدا' به یک کتاب به یک قبا به یک پیغمبر [ص] و بالآخره
به یک ملت بیشتر خواهد شد'.

تأکید او بر اینکه پاکستان را باید بطور یک کشور کاملاً اسلامی تشکیل کرد
وفاداری او به اسلام و اصول آن بعد از اعلام استقلال مستقیم تر و موکد تر از قبل شد
طی سخنرانی ای که در اکتبر ۱۹۴۷ برای افسران درباره هدفهای ایجاد پاکستان ایراد
کرد، گفت:

''ایجاد پاکستان فقط راهی برای پایان دادن بونده این که خود پایانی باشد.
آرمان ما این بود که کشوری از خود داشته باشیم تا در آن بتوانیم طبق حقوق و فرهنگ
خود پیشرفت کرده' و اصول عدالت اجتماعی اسلام بتواند نقش خود را آزادانه ایفاء
کند''

چند روز بعد در سخنرانی که در لاهور ایراد کرد شرایطی را که در آن پاکستان
بوجود آمده بود' مورد بحث قرار داد و ضمن دل داری به آنانیکه مورد آزار غیر انسانی
قرار گرفته بودند گفت: ''اینها نتایج یک توطئه عمیق و منظم از سوی دشمنان پاکستان
است'' به آنان امید داد که این یک عقب نشینی موقتی است و اطمینان داد ''اگر ما
از قرآن الهام بگیریم باز هم میگوئیم' که پیروزی نهائی از آن ما است'' او توصیه
کرد ''هر فردی که این پیام را بشنود' باید با خودش عهد کرده و برای فدا کردن
همه چیز خود در صورت لزوم جهت ساختن پاکستان بعنوان سنگر اسلام آماده شود. از
مرگ ترسی نداشته باشید'... باید شرف پاکستان و اسلام را حفظ کنید''.

در ژانویه ۱۹۴۸ در مراسمی که بمناسبت میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت
صلی الله علیه و آله وسلم برگزار شده بود اعلام کرد که: ''قادر نیست رفتار برخی
از گروههای مردم را درک کند عمداً موزیگری کرده و تبلیغ میکنند که قانون اساسی
پاکستان بر اساس اصول شریعت نوشته نخواهد شد'' او به حاضران یاد آوری کرد که
اصول اسلام به همان اندازه که در ۱۳۰۰ سال قبل قابل اجراء بوده اند امروز نیز قابل
اجراء هستند. او ضمن ابراز احترام به حضرت رسول اکرم [ص] گفت: ''او نه تنها

مورد احترام میلیونها مردم است بلکه حرمت مردان بزرگ دنیا را نیز بدست آورده است جناح در ادامه سخنان خود گفت: "حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم معلمی بزرگ و قانون‌گراری بزرگ بوده‌او همچنین دولتمرد و حاکم بزرگی بوده. تعجب آور نیست که بسیاری از مردم به هنگام صحبت کردن درباره اسلام از این موهبت کاملاً قدر دانی نمی‌کنند. اسلام تنها مجموعه‌ای از قوانین مذهبی روحی و سنت نیست بلکه نظام نامه ایست برای هر مسلمان و این نظام نامه است که زندگی و رفتار او را در امور سیاسی، اقتصادی و دیگر مسائل مشابه هدایت می‌کند. در اسلام فرقی بین افراد بشر نیست، ارزش‌های برابری، آزادی و برادری از اصول اساسی اسلام است." در فوریه ۱۹۴۸ او عقیده خود را مبنی بر اینکه "نجات ما در پیروی از قوانین طلالی است که بوسیله قانونگذار بزرگ ما یعنی حضرت محمد [ص] بر ما تعیین گردیده" تکرار کرد و گفت: "بگذارید قوانین خود را بر اساس آرمانها و اصول اسلامی پی ریزی کنیم".

کمتر از دو ماه و نیم پیش از درگذشت قائد اعظم بانک مرکزی پاکستان را افتتاح کرده این آخرین بار بود که بین مردم ظاهر میشده سخنرانی افتتاحیه او بنا بر گفته یکی از بیوگرافی نویسانش "آخرین نظریات او درباره سردرگمی دنیا بود او سیستم اقتصادی غرب را برای پاکستان رد کرد زیرا معتقد بود که نمی‌تواند ما را در رسیدن به هدف مان که مرفه‌الحالی و رضایت مردم است موثر باشد" او در عوض توصیه کرد که "ما باید سر نوشت خودمان را بدست گرفته و یک سیستم اقتصادی که براساس مفهوم را ستین اسلام از برابری بشر و عدالت اجتماعی تنظیم شده باشد به دنیا ارائه دهیم" و فقط در آن صورت ممکن است که ما بتوانیم "ما موریت خود را بعنوان مسلمانان انجام یافته بدانیم و به بشریت پیام صلح و نجات بدهیم که این تنها میتواند رفاه و خوشبختی و کامیابی او را تضمین کند".

بخش پنجم قائد اعظم مسأله فلسطین و اتحاد اسلامی

اکنون که داریم درباره وفاداری قائد اعظم به اصول و ارزش های ابدی اسلام و همچنین وابستگی سرسختانه او در ایجاد یک اجتماع واقعی اسلامی در کشور پاکستان سخن میگوئیم بهتر است کمی نیز درباره غم خواری او برای دیگر مسلمانان جهان هم صحبت بکنیم. غمخواری او برای شادی و خرمی و پریشانی و بد حالی مسلمانان به سرحدات شبه قاره جنوب آسیا خلاصه نمیشد در مدت ده سال [بین سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۷] که ریاست حزب مسلمانان هند [مسلم لیگ] را عهده دار بود و بعد از آن در خلال مدت کوتاهی که رئیس کشور اسلامی پاکستان بود از هر موقعیت مناسبی استفاده مینمود تا حمایت کامل خود را از مسلمانان دنیا و به ویژه فلسطینی ها در نبرد مشروع و بحق خود برای سرزمین شان اعلام دارد. با در نظر گرفتن اهمیت جهانی که مسئله فلسطین در سیاست بین المللی این دوره بخود جلب کرده باید دید که چگونه توجه قائد اعظم را بخود مشغول داشته بود.

جناح در سخنرانی که در اجلاسیه لکهنئو^۱ که در اکتبر ۱۹۳۷ از سوی حزب مسلمانان هند برگزار شده بود رک و ر است دولت بریتانیا را 'برای خیانت به اعراب' ورمورد فلسطین مورد سرزنش قرار داد و گفت :

''من فقط درباره مسلمانان هند حرف نمی زنم بلکه درباره مسلمانان جهان و تمام گروههای مختلف که درست و منصفانه می اندیشند با من در این نظریه همصدا خواهند شد که اگر بریتانیای کبیر نتواند قولها و نظریات اصلی خود را که پیش از جنگ و حتی بعد از جنگ بطور صریح به اعراب و دنیا اعلام داشته محترم بشمارد قبر خود را کنده است''

حزب مسلمانان هند نظریات جناح را تأیید کرد و اعلام داشت از آنجا که پیشنهادات کمیسیون سلطنتی فلسطین ''بر خلاف احساسات مذهبی مسلمانان هند است' باید بی درنگ این پیشنهادات پس گرفته شود''. در ضمن از تمام کشورهای مسلمان در خواست کرد که ''قدرت پر نفوذ وحد اکثر کوشش خود را در حفظ اما کن مقدسه فلسطین از تجاوز غیر مسلمانان و همچنین از به بند کشیده شدن اعراب سرزمین مقدس بوسیله امپریالسم بریتانیا که با سرمایه های یهودیان حمایت میشد بکار گیرند'' در پایان قطعنامه حزب مسلمانان هند به دولت بریتانیا هشدار داد که ''اگر این دولت سیاست طرفداری و حمایت از یهودیان خود را تغییر ندهد' مسلمانان هند هماهنگ با سایر مسلمانان دنیا بریتانیا را دشمن اسلام تلقی خواهند کرد و بنا چار براساس قوانین شریعت اقدامات لازم را درباره او تدارک خواهند دید''.

در دسامبر ۱۹۳۸ قانداعظم در سخنرانی خود در جلسه سالانه حزب مسلمانان در پاتنا دوباره به احساسات مسلمانان که بخاطر فلسطین تحریک و خدشه دار شده بود اشاره کرد. او حمایت کامل خود را از اعراب ''در مبارزاتشان برای آزادی بر علیه غاصبین اعلام داشت'' و دخالت بریتانیا را محکوم کرد که بطور پنهانی یهودیت [صهیونیزم] بین المللی را که فرمانده کیف های پول است آرام و راضی میسازد'' قطعنامه ای که در این اجلاسیه تصویب شد ''مشکل فلسطین را مشکل تمام مسلمانان جهان دانست'' و ''حمایت کامل خود را از نجات اعراب از بهره گیری انگلیس و غاصبیت یهود اعلام داشت''.

در ژوئیه ۱۹۳۹ کمیته اجرائی حزب مسلمانان ریاست قانداغظم تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت بلافاصله یک صندوق کمک ' ' برای خانواده های آمانیکه زندگی شان را در نبرد برای استقلال و همچنین حفظ نخستین قبله مسلمانان از دست داده بودند ' ' ایجاد کند . چند ماه بعد حزب مسلمانان تصمیم گرفت که روز ۲۷ رجب [روز معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم] را روز فلسطین تعیین کرده و در آن روز اجتماعات مراسم و سخنرانیهای مختلفی برگزار کرده برای اعراب پول جمع آوری کند .

جناح در سخنرانی ریاست اجلاسیه در ماه مارس ۱۹۴۰ نگرانی عمیق خود را نه تنها نسبت بامنیت مسلمانان هند بلکه برای تمام برادران مسلمانان در چهار گوشه دنیا ابراز داشت . او از دولت بریتانیا تضمین صد در صد خواست که ' ' سربازان هند بر علیه هیچ کشور یا قدرت مسلمان فرستاده نخواهند شد ' در قطنامه رسمی که بدنبال سخنرانی او صادر شد ' ' نگرانی جامعه مسلمانان هند از تاخیر پیش از حد دولت انگلیس در توافق رسیدن با اعراب ساکن فلسطین ابراز شده و درباره امکان سوء استفاده از نیروهای نظامی انگلیس بر علیه اعراب و مجبور کردنشان به تسلیم ' ' شدیداً اخطار شده است .

جناح در سخنرانی که در ماه مارس ۱۹۴۴ برای دانشجویان دانشگاه اسلامی علیگر ایراد کرد مانورهای سرتی امریکا و انگلیس را در ضربه زدن بموقعیت اعراب فلسطین کاملاً جدی خواند و بالحنی عا می از هر گونه ابهام اعلام داشت :

' ' اگر پرزیدنت روز ولت تحت فشار یهودیان بر هر قدرت جهان ' دولت بریتانیا را مجبور سازد به اعراب فلسطین بی عدالتی روا دارد سرتاسر دنیای اسلام مشتعل خواهد شد ' ' .

در اکتبر ۱۹۴۵ ' او حمایت کامل امریکا و انگلیس را از یهودیان حس می کرد ' او اعتقاد کامل داشت که اگر انگلیس و امریکا از یهودیان پشتیبانی نکنند آلمان هیچ شانس موفقیت نخواهد داشت . او گفت : ' ' می خواهم بدانم بدون حمایت امریکا و انگلیس

یهودیان چگونه اورشلیم را فتح خواهند کرد؟

در ژوئن ۱۹۴۶ پیشنهادات کمیته آنگلو آمریکائی جهت پذیرش یکمدهزار یهودی در فلسطین را محکوم کرده سوال نمود:

''آیا نمی توانید به نتیجه ای جز این برسید؟ این یک نادرستی و بی احترامی به هر نوع عدالت است''

کمیته اجرائی حزب مسلمانان یک ماه بعد دولت بریتانیا را برای کنار گذاشتن ورق سفید فلسطین که در آن کاملاً تأکید شده است مهاجرت تمام یهودیان به فلسطین در اول آوریل ۱۹۴۶ باید پایان یابد، شدیداً مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت که ''تحت فشار و نفوذ سرمایه داران یهود که تبلیغات صهیونیست های امریکا که از سوی دولت امریکا حمایت میشوند آمادگی دولت بریتانیا در ایجاد کمیته آنگلو آمریکائی جهت بررسی مجدد مسئله فلسطین روشنگر آن است. دولت بریتانیا که بارها و بارها زیر قولهای خود به اعراب زده است. هنوز در صدد آنست بهانه هائی برای سرازیر کردن یهودیان بیشتری به سرزمین مقدس پیدا کرده تا بتواند رضایت خاطر یهودیان امریکارا جاب کند''

تقریباً دو ماه بعد از بوجود آمدن پاکستان در اکتبر ۱۹۴۷ خبر نگار رویتز در یک مصاحبه با قائد اعظم نظر او را در مورد مسئله فلسطین جویا شد و پرسید اگر نقشه تقسیم فلسطین عملی شود و جنگی بین اعراب و یهودیان در گیرد واکنش پاکستان چه خواهد بود؟ پاسخ قائد اعظم خیلی واضح بود او گفت:

''من هنوز امید وار هستم که نقشه تقسیم فلسطین رد خواهد شد؛ در غیر اینصورت بزرگترین فاجعه و درگیری بی مانندی نه تنها بین اعراب و نیروئی که اجرای برنامه جدا سازی را عهده خواهد گرفت پیش خواهد آمد؛ بلکه تمام دنیای اسلام بر علیه چنین تصمیمی که نمی توان از نظر تاریخی، سیاسی و اخلاقی از آن حمایت کرد دست به شورش خواهد زد''

او ادامه داد و گفت :

”تا آنجا که به پاکستان مربوط است ما را هی جز حمایت کامل از اعراب نخواهیم داشت و تمام قدرت خود را در جلوگیری از آنچه بنظر من یک بیدادگری است بکار خواهیم برد“

هنگامیکه سازمان ملل متحد بدبختانه تصمیم گرفت تقسیم فلسطین را عملی سازد قانداعظم پیامی تلگرافی در ۸ دسامبر ۱۹۴۷ به هری-اسل ترومن رئیس جمهور وقت امریکا فرستاد و این تصمیم را ”اساساً اشتباه و از نظر قانونی بی ارزش“ خوانده زیرا برخلاف منشور سازمان ملل متحد بوده او در پیامش همچنین یاد آور شد که :

”این تصمیم اخلاقاً ”غیر قابل دفاع است و از نظر سیاسی“ تاریخی و جغرافیائی عملی غیر ممکن است. تقسیم فلسطین را در برابر مقاومت یک پارچه اعراب که از احساسات و حمایت و همدردی بیش از ۳۰۰ میلیون مسلمان و بسیاری از کشور های غیر مسلمان برخوردارند غیر ممکن دانسته“

در دسامبر ۱۹۴۷ در مصاحبه با خبر نگار بی بی سی او یک بار دیگر نظر قبلی خود را در این مورد ابراز داشت و ”تصمیم غیرعادلانه و پیرحمانه سازمان ملل متحد درباره تقسیم فلسطین“ را محکوم کرد و آرزوی خودمبنی بر ”کمک به اعراب فلسطین را به هر طریقی که برایش امکان داشت“ پنهان نکرد.

حمایت بدون قید و شرط قانداعظم از اعراب فلسطین فقط یک مورد از نگرانیهای او برای خوب زندگی کردن و با قدرت و با نفوذ بودن و پیشرفت کردن مسلمانان دنیا است و آرمان اتحاد اسلامی که منجر به ایجاد یک بلوک متحد و فشرده و یک قدرت جهانی بشود در قلبش بود.

در پیامی که در ۲۷ اوت ۱۹۴۸ بمناسبت عید فطر و تنها دو هفته قبل از مرگش

فرستاد گفت :

”تنها بوسیله ایجاد یک جبهه متحد است که مامی توانیم صدایمان را در شورا های دنیا بگوش برسانیم“

بر رفتار و کردار جناح هرگز کسی نتوانست ایراد بگیرد چه آنهاییکه به فلسفه سیاسی او اعتقاد نداشتند و چه آنها که در طول دوره سیاسی او با او مخالفت کرده اند. در واقع عده بیشماری از هم دوره های انگلیس و هندی او صداقت سیاسی او را مورد تأیید و تمجید قرار دادند. سر پرسی وال گرفتس که آشنائی طولانی با او داشته دربار او میگوید:

”جناح از جمله معدود سیاستمداران هندی بود که به معنی واقعی کلمه، فاسد نشدنی هستند“

سر استیفارد کریس او را ”مردی با عالی ترین شرف انسانی و صداقت و پاکدامنی“ دانسته است.

فرانک موریس او را ”یکی از معدود روشنفکران و سیاستمداران صدیقی که تا بحال شناخته است“ توصیف میکند.

دیوان چمن لعل او را چنین توصیف می کند: ”از رهبران پیشمار یکه من شخصاً شناخته ام جناح از معدود رهبرانی است که در زندگی سیاسی اش غرض شخصی نداشته است“

لازم است نظریات دکتر ب.ره. آمپید کار که یکی از رهبران بزرگ سیاسی هند است درباره جناح در اینجا ذکر نمائیم او چنین گفته است:

”بدون شک در هند سیاستمداری جز جناح وجود نداشته است که بتوان با و

عنوان فساد نا پذیر اطلاق کرده هر کس که از چگونگی روابط جناح با دولت بریتانیا آگاهی داشته میدانند که او اگر دشمن آنان نبوده انتقاد کننده دائمی آنان بوده است. هیچ کس نمی توانست او را بخرد و امتیاز او در این بود که هرگز بخاطر مادیات مبارزه نکرد.

با این نقل قولهایی شمه ای از زندگانی سیاسی قائد اعظم را در اینجا به پایان می بریم.

